



فرارسیدن ماه مبارک رمضان  
بر میهمانان مخلص خدا  
مبارک باد!

# اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری



سال پانزدهم  
شماره ۱۷۷  
بهمن ۱۴۰۴

سال پانزدهم | شماره ۱۷۷ | بهمن ۱۴۰۴

نشریه داخلی اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری

علیرضا محجوب: \* اگر اوضاع اینجوری پیش برود، ناچاریم که سال آینده با این سن و سال به خیابان بیایم

حسن صادقی: \* بار فراندوم به آراء مردم مراجعه کنید

## در قانون اساسی راه حل خروج از بن بست‌ها پیش‌بینی شده

صفحه ۵

صفحه ۵

شورای عالی کار تاکنون بطور جدی وارد  
بحث تعیین دستمزد نشده  
این بچه به دنبال بوی مادرشه !!!

صفحه ۶

ای کاش مراکز آموزشی ما انسانیت را  
بیشتر تدریس می‌کردند

صفحه ۷

کسی که وجدانش را می‌فروشد، وطنش را نیز  
خواهد فروخت!  
انقلاب و ثروت با هم جمع نمی‌شوند!

صفحه ۲

قدرت آنجا معنی پیدا می‌کند  
که ویرانی را متوقف کند

صفحه ۳

داود اخوان. فعال کارگری صنعت هتلداری کشور و  
رئیس پیشین شورای اسلامی کار هتلهای پارسبان  
این واگذاری حاشیه‌های فراوانی را  
به همراه دارد. بوی تضییع بیت المال  
و حق الناس به مشام میرسد

صفحه ۴

حسن صادقی معاون دبیرکل خانه کارگرو رئیس  
اتحادیه پیشکسوتان:  
امیدوارم که امام زمان بیاید و با  
مدعیان دروغین که خیلی با شدت و  
غلظت فریاد امام زمان سر می‌دهند،  
تسویه حساب کند



بازگشت بانک رفاه مبارک!  
حق به حقدار رسید

حسن صادقی

سخن مدیر مسئول

## مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ

بانک رفاه کارگران به صاحبان اصلیش برگشت؛ این بازگشت نه صرفاً بازگشت یک بانک، بلکه نماد اراده، اتحاد و حق طلبی جامعه کارگری کشور بود و هست. این پیروزی بزرگ، ثمره ایستادگی، مطالبه‌گری آگاهانه، وحدت و همدلی کم‌نظیر میلیون‌ها کارگر شاغل و بازنشسته‌ای است که با ایمان به حق، لحظه‌ای از پیگیری خواسته مشروع خود دست نکشیدند. و بر تحقق، مطالبات قانونی و به حق خود، ابرام، ورزیدند. امروز با افتخار، بازگشت رسمی و قطعی بانک رفاه کارگران به دامن سازمان تأمین اجتماعی را به عنوان یک دستاورد تاریخی، مردمی و ماندگار گرامی می‌داریم؛ رخدادی که بهروشنی نشان داد صدای متحد جامعه کارگری، اگر رسا، منسجم و آگاهانه باشد، می‌تواند مسیر تصمیمات کلان کشور را تغییر دهد و حق را به جایگاه واقعی خود بازگرداند.

برخود لازم می‌دانم که با تمام وجود، مراتب تقدیر و تشکر صمیمانه و عمیق خود را از جناب آقای دکتر سالاری مدیرعامل محترم سازمان تأمین اجتماعی اعلام دارم، که انصافاً در سخت‌ترین مقطع تاریخی، هدایت و مدیریت این سازمان بزرگ و کشتی به گل نشسته را بر عهده گرفتند و با ممارست، پیگیری، شجاعت و مسئولیت‌پذیری، نقش محوری در تحقق این مطالبه تاریخی ایفا کردند.

همچنین از جناب آقای دکتر میدری وزیر محترم تعاون، کار و رفاه اجتماعی و تمامی دست‌اندرکاران، مدیران و دلسوزانی که با پایبندی به عدالت اجتماعی و صیانت از حقوق بیمه‌شدگان، پیگیر بازگشت بانک رفاه کارگران به سازمان تأمین اجتماعی بودند، صمیمانه قدردانی می‌نمایم.

مراتب سپاس و امتنان خود را از حمایت‌ها و مساعدت‌های ارزشمند جناب آقای دکتر پزشکیان رئیس‌جمهور محترم و همراهی مؤثر دیگر سران محترم قوا، جناب آقای دکتر قالیباف و جناب آقای دکتر اژه‌ای اعلام می‌دارم که با درک جایگاه راهبردی بانک رفاه کارگران به عنوان پشتوانه اقتصادی سازمان تأمین اجتماعی و متعلق به حق الناس، زمینه تحقق این تصمیم سرنوشت‌ساز و قرار گرفتن بانک رفاه کارگران تحت مالکیت و مدیریت سازمان تأمین اجتماعی را فراهم ساختند.

در این میان، درود و سپاس بی‌پایان بر جامعه شریف کارگری شاغل و بازنشسته کشور که با وحدت مثال‌زدنی، حضور به‌موقع در صحنه و امضای گسترده طومارهای اعتراضی و قانونی نشان دادند که مطالبه‌گری مسالمت‌آمیز و آگاهانه، ستون استوار عدالت اجتماعی است، واقعاً منتج به نتیجه خواهد شد، بی‌تردید، اگر این همبستگی مردمی، تشکلیافتگی و ایستادگی آگاهانه نبود، امروز شاهد بازگشت این سرمایه ملی به صاحبان اصلی آن نبودیم.

ما با قلبی آکنده از شکر الهی، این رخداد مبارک را مصداق روشن «آب رفته به جوی بازگشت» می‌دانیم؛ جایی که حقوق قشر شریف و مظلوم جامعه کارگری شاغل و بازنشسته بار دیگر احیا و صیانت شد. بی‌گمان، اگر پیگیری مستمر مدیرعامل محترم سازمان تأمین اجتماعی، همراهی وزیر محترم تعاون، کار و رفاه اجتماعی، حمایت سران سه قوه و هدایت‌ها و رهنمودهای دایمانه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) نبود، این نتیجه ماندگار و جاودانه در تاریخ بانک رفاه و جامعه کارگری رقم نمی‌خورد. مقام معظم رهبری بارها در سخنان خود با دلسوزی نسبت به جامعه کارگری کشور، تأکید داشتند که «حال جامعه کارگری خوب شود، حداقل نیمی از مردم کشور حالشان خوب می‌شود». این اقدام دولت چهاردهم و دیگر سران محترم قوا، گام مهمی در راستای اجرای نمودن و جامه عمل پوشاندن به سخنان و رهنمودهای رهبری و خوب کردن حال جامعه کارگری به شمار می‌رود.

ادامه در صفحه ۳

سید مجتبی قریشیان

به قلم سردبیر

نگاه اول



## هر گونه تصمیم درست شما را ارج می‌نهم ما قدردان زحمات شما هستیم

بانک رفاه کارگران که یکی از دغدغه‌های اصلی جماعت مظلوم و محروم کارگر و بازنشسته، بود و با تصویب قوانینی که از پشتوانه، علمی و منطقی و شرعی برخوردار نبودند این بانک را، از مالکیت مالکین اصلی خودش منفک کرده بودند، سرانجام پس از فراز و نشیب‌های فراوان و با تصمیم درست و سنجیده‌ی سران قوا با استمهال یکساله قوانینی که موجب جدایی بانک رفاه کارگران از سازمان تأمین اجتماعی شده بود این بانک به دامن سازمان تأمین اجتماعی یعنی مالکین اصلی خودش برگشت. و امیدوارم که با مساعدت سران محترم قوا و پیگیری‌های مجدانه کلیه عزیزان دست‌اندرکار این بازگشت دائمی شود و دغدغه کارگران و بازنشستگان این بنندگان مخلص، خدا که در این خصوص دارند برای همیشه برطرف شود. براساس قاعده شرعی و عقلی و اخلاقی مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ. ما جماعت کارگرو بازنشسته برخورد فریضه می‌دانیم که از کلیه عزیزان و دست‌اندرکارانی که موجبات برگشت این بانک به دامن مالکان اصلیش را فراهم کردند، تشکر و قدر دانی نمایم. در درجه اول لازم است تا از درایت سران محترم قوای مجریه، مقننه، قضائیه که خطرات ناشی از این تصمیم غلط و جدا سازی نا بجا را بخوبی درک کردند و به موقع آنرا تشخیص دادند و تصمیم درست و ستودنی را در این خصوص اتخاذ کردند کمال تشکر و قدر دانی را داشته باشیم. در اینجا نقش بی‌بدلیل مدیرعامل محترم و سخت‌کوش سازمان تأمین اجتماعی جناب آقای دکتر مصطفی سالاری ستودنی است هم او که انصافاً از بسو، ورود مرحله دوم خود به سازمان متوجه جدا شدن این بانک از سازمان شده و از همان دقایق اولیه با تمام توان و با درایت فراوان سعی در عودت این حق به صاحبان اصلیش را داشت تشکر و قدر دانی میکنم.

لازم است تا از تشکلات کارگری و بازنشستگی بویژه خانه کارگرو دبیرکل محترم آن آقای محجوب و اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری وریش این اتحادیه جناب آقای صادقی و کانون عالی بازنشستگان و رئیس آن جناب آقای اسدلی و کانونهای بازنشستگان سراسر کشور و کارشناسانی دلسوز و خبره‌ای که در بدنه سازمان تأمین اجتماعی حضور داشتند و دارند بویژه جناب آقای دکتر علی حیدری مشاور عالی مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی که بارها و بارها با صدای رسا و قلم شیوای خود غیر قانونی بودن و خطرات ناشی از این جداسازی را گوشزد کرده بود و می‌کند و همچنین سایر عزیزانیکه بصورت گمنام و بی‌هیچ چشم داشت و توقعی و صرفاً برحسب انجام وظیفه عودت این بانک را بی‌وقفه و با تمام توان پی‌گیری نمودند و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نکردند، تشکر و قدر دانی میکنم کارگران و بازنشستگان جداقدردان تلاشهای همه این عزیزان هستیم. همه عزیزان و بزرگوارانیکه درخصوص این احقاق حق با همه توان تلاش کردند بدانند که در درجه اول اجرا، این زحمات و تلاشها در پیشگاه خداوند قادر و متعال محفوظ است و پاداش آنها بر عهد حضرت حق است هم او که عادل است و قادر. در گام بعدی این تلاشها در نزد صاحبان حق که مظلومترین و محرومترین اقشار جامعه و ولی نعمتان این انقلاب هستند، بهیچگاه فراموش نخواهد شد و در حافظه آنها بخوبی خواهد ماند. همگی سپاسگزار زحمات و تلاشهای شما هستیم و خواهیم بود.

## عیدی ۱۰ میلیون تومانی برای همه بازنشستگان تامین اجتماعی

## آقای مدیرعامل همت کند



حسن صادقی معاون دبیرکل خانه کارگر و رئیس اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری: با تاکید رئیس جمهور و تصویب هیئت دولت، رقم عیدی کارکنان و بازنشستگان دولت که پیش‌تر ۵.۵ میلیون تومان در نظر گرفته شده بود، به ۱۰ میلیون تومان افزایش یافت. حالا طبق روال سال‌های گذشته، هیئت دولت مبلغ عیدی بازنشستگان را اعلام و سازمان تأمین اجتماعی نیز آن را برای بازنشستگان این سازمان پرداخت می‌کند. بنابراین مبلغ ده میلیون تومانی مصوب، علی‌القاعده به بازنشستگان تأمین اجتماعی نیز تعلق می‌گیرد.

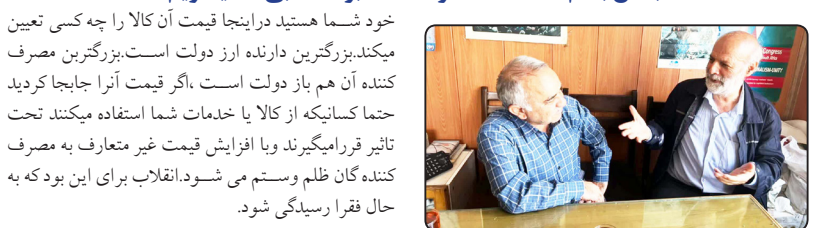
ما بازنشستگان تأمین اجتماعی در بحث عیدی از مصوبات هیئت دولت در رابطه با کارکنان بازنشسته دولت پیروی می‌کنیم. هر مبلغی دولت برای پرسنل بازنشسته خود و برای بازنشستگان صندوق‌های تحت پوشش خود در مورد عیدی تصویب می‌کند، برای بازنشستگان سازمان تأمین اجتماعی نیز صادق است. عیدی ما بازنشستگان تأمین اجتماعی نیز امسال به تبعیت از مصوبه دولت برای کارکنان بازنشسته، دیگر ۵ میلیون تومان نیست و به ۱۰ میلیون تومان می‌رسد. این امر به استناد مصوبه هیئت دولت است. به نظر می‌رسد دولت برای اولین بار مصوبه بهتری نسبت به گذشته در رابطه با عیدی داشته که البته با این تورم فعلی، ده میلیون تومان عیدی تنها تا حدی می‌تواند کام تلخ بازنشستگان را شیرین‌تر کند.

ما بازنشستگان و بازماندگان تأمین اجتماعی امسال نیز مثل همیشه به مصوبه دولت تاسی می‌جویم و باوجود اینکه این عیدی ۱۰ میلیون تومانی برای تعداد محدود کارکنان بازنشسته‌ی دولت بار مالی چندانی ندارد، اما در سازمان تأمین اجتماعی باوجود ۵ میلیون بازنشسته و بازمانده، مبلغ قابل توجهی را شامل می‌شود که وصول این عیدی، همت آقای سалاری، مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی و حمایت دولت را می‌طلبد. نکته فنی مهم در این مصوبه این است که سقف عیدی برای همه سطوح بازنشستگان تأمین اجتماعی مثل کارکنان دولت ۱۰ میلیون تومان است. کسانی که ۳۰ روزه کامل حقوق بازنشستگی دریافت می‌کنند، صرف‌نظر از میزان مستمری خود، همگی از این ۱۰ میلیون تومان بهره‌مند می‌شوند، اما آن دسته بازنشستگانی که با سابقه ۱۰ روزه یا ۱۵ روزه (یعنی با سابقه ۱۰ یا ۱۵ ساله یا ۲۰ ساله) بازنشسته شده‌اند و مشمول قوانین سختی و زیان آوری کار نبوده‌اند، قاعدتا با فرمول سازمان تأمین اجتماعی کسری از این عیدی را دریافت می‌کنند.

ما معتقدیم کسانی که زیر حداقل مستمری دریافت می‌کنند و با حقوق ۱۰ یا ۱۵ روزه بازنشسته شدند، باید از این ۱۰ میلیون تومان بهره‌مند شوند. علت این است که عیدی در حوزه بازنشستگان دولت به صورت یکسان مشمول همه می‌شود و کار درست این است که ما نیز مانند بازنشستگان دولت از عیدی یکسان بهره‌مند شویم. البته فرمول تأمین اجتماعی متفاوت است ولی وضعیت معیشتی بازنشستگان زیر حداقل بگیر به نحوی است که این عیدی ۱۰ میلیون تومانی می‌تواند اندک مرهمی بر زخم‌های معیشتی آنان باشد. به نظر می‌رسد نیازی به مذاکره با تأمین اجتماعی برای پرداخت یکسان عیدی نباشد. بهتر است آقای سалاری به عنوان مدیرعامل سازمان با تعامل موثر، کام همه بازنشستگان را با پرداخت عیدی ۱۰ میلیون تومانی شیرین کند.

## گزارش سید مجتبی قریشیان سردبیر نشریه از سخنان علیرضا محبوب دبیرکل خانه کارگر از مراسم جشن های نیمه شعبان و پیروزی انقلاب اسلامی

امروز به نام روز مستضعفین نام گذاری شده است، من ناچار هستم آنگونه که تمایل دارم صحبت نکنم، دلم می‌خواست که از موفقیت‌ها تعریف کنم و بیانات خبرهای خوب و مسرت بخش باشیم اما متأسفانه هر لحظه خبر نامناسبی را میشویم.



خود شما هستید در اینجا قیمت آن کالا را چه کسی تعیین میکند. بزرگترین دارنده ارز دولت است. بزرگترین مصرف کننده آن هم باز دولت است، اگر قیمت آنرا جابجا کردید حتماً کسانی که از کالا یا خدمات شما استفاده میکنند تحت تأثیر قرار میگیرند و با افزایش قیمت غیر متعارف به مصرف کننده گان ظلم و ستم می‌شود. انقلاب برای این بود که به حال فقرا رسیدگی شود. باید به این نکته توجه کنیم که پرچم ما در اقتصاد، پول ملی است باید ارزش آن را حفظ کنیم: باید مد نظر داشته باشیم که پرچم ما در اقتصاد حفظ ارزش پول ملی است و نرخ برابری آن با ارزهای دیگر است. اگر این پرچم را لگد کوب و له کردیم یعنی اینکه بقیه پرچم‌ها را زیر پا گذاشته ایم بی جهت پرچم‌های دیگر را بدست نگیریم و آنها را بلند نکنیم هرکسی به هر بهانه ای ارزش پول ملی را کاهش دهد و ادعا کند که نرخ ارز برابر میکند با اینکار از جیب ما برداشت میکند، از جیب فقرا و مستضعفین برداشت میکند. امید وارم که این مسابقه ی بر فرجام متوقف شود. تمایل ندارم که بگویم برای احقاق حق خودمان به خیابان بیاییم، ولی متأسفانه اگر اینجوری پیش برود ناچاریم که در این سن و سال با عصا و عینک و... به خیابان بیاییم. شما جماعتی هستید که تند و تعرض نمی‌کنید و کسی هم متعرض شما نمی‌شود. ما متأسفانه در سال آینده ناچار به تحركات متعدد خواهیم بود بنابراین آماده باشید.

از ابتدا مخالف تک نرخ کردن قیمت ارز بودم:

من اولین باری که در مخالفت نرخ ارز صحبت کردم سال ۱۳۸۰ بود یک ربع در مخالفت با اینکه میخواهیم قیمت ارز را تک نرخ کنیم صحبت کردم و گفتم که اینکار شدنی نیست، الان هم معتقد هستم که اینکار شدنی نیست و اشتباه است و آن موقع هم من مستندات آوری که نشان می‌داد این امر شدنی نیست، من عالم علم اقتصاد نیستم ولی علمای این علم معتقدند که در این اقتصاد اینکار شدنی نیست. ما برای سفره مستضعفین احساس خطر میکنیم چون بر این باورم که اینجور کارها هجوم به سفره مستضعفین می‌باشد. به بهانه اینکه از قیمتش در بازار این می‌باشد نرخ ارز را، دستکاری میکنند.

برای ارز بازاری نمی‌شناسم:

اصلاً من برای ارز بازاری نمی‌شناسم. اینطور تصور کنید که شما خریدار بزرگ یک کالایی هستید، همان کالا را هم خود شما در بازار عرضه میکنید و عرضه کننده بزرگ آن کالا

## دکتر علی حیدری مشاور عالی مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی و کارشناس رفاه

## و تأمین اجتماعی

## پارادوکس تأمین اجتماعی؛ از راست، نه چپ



در حالی که معمولاً چپ خاستگاه رفاه اجتماعی است، در حوزه تأمین اجتماعی، جریان راست و سرمایه‌داری، سردمدار بود

با وقوع انقلاب صنعتی و اختراع ماشین بخار و ماشین آلات صنعتی، امکان تولید انبوه در کارخانجات فراهم شد. تعادل میان بهره‌مندی عوامل تولید (کار، سرمایه و...) به هم خورد و مالکان و کارفرمایان و سرمایه‌داران ثروت زیادی کسب کردند، در نتیجه کارگران دست به شورش زدند. بنابراین شورش‌های کارگری علیه شرایط ناعادلانه بهره‌مندی عوامل تولید از ارزش افزوده ایجاد ناشی از ظهور ماشین بخار و ماشین‌آلات صنعتی بود. به همین دلیل بیمه بیکاری توسط چرچیل در انگلیس به وجود آمد و بیمه‌های اجتماعی (بازنشستگی و...) توسط بیسمارک در آلمان شکل گرفت، در حالی که علی‌القاعده بایستی خاستگاه اینگونه مقولات، حوزه چپ ایدئولوژی‌های سیاسی و حزبی باشد، ولیکن حوزه راست و سرمایه‌داری، سردمدار شکل‌گیری نظامات تأمین اجتماعی به عنوان حق کارگر و تکلیف کارفرما و دولت می‌شود. به این دلیل است که لستر تارو، تأمین اجتماعی را محصول بر سر عقل آمدن نظام سرمایه‌داری می‌داند.

علی حیدری، مشاور مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی، درباره بیمه‌های اجتماعی در ایران می‌گوید: «ریشه بیمه‌های اجتماعی در ایران قدیمی است و یک قرن سابقه دارد. زمان هخامنشیان، چند خانواده باهم قرار می‌گذاشتند که در طول سال زراعی، اگر کسی دچار حادثه شد بقیه اعضا تا پایان سال نیازهای آن خانواده را تأمین کنند. در الواح

گلی مربوط به حوزه مالی و اداری تخت جمشید، کسانی که در ساخت عمارت دخیل بودند بیمه داشتند. زنان نیز مرخصی زایمان داشتند و غرامت ایام بارداری را دریافت می‌کردند.

شواهدی وجود دارد که در سال ۱۲۸۷، برای نظامیان، مستمری و بیمه پرداخت می‌شد اما به صورت غیرمشارکتی بود. در سال ۱۳۰۱، با تصویب قانون استخدام کشوری و قانون تقاعد وظایف، بیمه به کارمندان دولتی رسید. سال ۱۳۲۸، صندوق بیمه اجتماعی کارگران به وجود آمد و در نهایت در سال ۱۳۵۴، سازمان تأمین اجتماعی و نظام بیمه‌ای برای همه تأسیس شد.»

تاب‌آوری سازمان تأمین اجتماعی در شرایط دشوار کنونی بسیار ضروری و اجتناب ناپذیر به نظر میرسد. این سازمان با وجود تمام مشکلات پیش‌رو، همچنین در سایه پیامدهای ناشی از سالمندی جمعیت و عدم ایفای تعهدات بیمه‌ای دولت به صورت نقدی و به ارزش واقعی یوم الاداء همچنان ایستاده است و خدمات ارائه می‌دهد بنابراین از تداوم خدمت‌رسانی در شرایط پرچالش باید به عنوان یک دستاورد مهم برای نظام تأمین اجتماعی کشور یاد کرد.

## قدرت آنجا معنی پیدا می‌کند

## که ویرانی را متوقف کند

تو مردی با خردی، هرگز خوار نشود و باج نپردازد.

از گرفتن باج درگذشتم و می‌روم. امپراتوری چین گفت: زیان نخواهی دید.

اسکندر از چین بازگشت. امپراتور چین دو برابر آنچه گفته بود برای اسکندر فرستاد

با تدبیر امپراتور، چین تنها سرزمینی بود که از هجوم اسکندر ویران نشد.

زیرا فرمانروای چین تا دیر نشده با آن جهانگشای مغربی وارد مذاکره شد.

جنگ، شکست انسان پیش از میدان نبرد است. وظیفه‌ی یک حاکم دانا

و با لیاقت، فروختن آتش نیست؛ نگاه‌داشتن چراغی‌ست که نگذارد

انسان‌ها و سرزمینش نابود شوند و قدرت یک حاکم در پیروزی در

جنگ‌ها نیست. قدرت، آن‌جا معنا دارد که ویرانی را متوقف کند و

جنگ زمانی آغاز می‌شود که قدرت جای مسئولیت می‌نشیند و وظیفه‌ی حاکمی شایسته، حفظ و آبادانی یک

سرزمین است، نه اثبات قدرت و غرور.

است. پس گفت: باج سه سال چین را می‌خواهم تا بروم.

گفت: اگر بپذیرم، مردم مرا می‌کشند که چنین ثروتی به تو داده‌ام.

اسکندر گفت: اگر باج یک ساله بستانم چه شود؟

گفت: بهتر باشد و گشایش بیشتر. بپذیرف و رفت.

بامداد که شد سپاهی گران از چینیان گرداگرد سپاه اسکندر را گرفته و محاصره کرده بود. چنان که اسکندر

و سپاهش از محاصره و نابودی ترسیدند.

اسکندر به ملاقات امپراتور چین رفت و گفت:

دیشب قول دادی و امروز نینگ زدی؟

امپراتور گفت: نه، من بر سر قولم هستم! این سپاه را آوردم تا بدانی

که اگر با تو از در صلح درآمدم، از ناتوانی نبود. هراس جنگ و بیم

ویرانی سرزمینم حتی در صورت پیروزی را داشتم.

اسکندر را خوش آمد و گفت: چون

بیمی که از ویرانی سرزمینم داشتم (حتی در صورت پیروزی در جنگ)

من را، از جنگیدن بر حذر داشت:

وقتی اسکندر مقدونی به چین رسید، در محل فرماندهی لشکر، شبانه با

سردارانش مشغول گفتگو پیرامون نقشه و برنامه جنگ بود که دربان

آمد و گفت: فرستاده پادشاه چین بر در است

و اجازه ورود می‌خواهد، او را به درون آوردند.

بایستاد و گفت: چیزی که برای گفتن آن آمده‌ام

بر نمی‌تابد که دیگری نیز بشنود. اسکندر حاضران را مرخص کرد

و گفت: بگو هر چه می‌خواهی.

گفت: من امپراتور چین هستم، نه فرستاده او و برای گفتگو و صلح

آمده‌ام. اسکندر با تعجب گفت:

چه شد که از جان باک نداشتی و به نزد من آمدی؟

گفت: چون می‌دانم از کشتن من بهره‌ای نخواهی برد. اسکندر دانست که مردی با خرد

## مجلس دور، دور

## به بهانه واهی دورزدن مجلس مانع احقاق این حق مسلم نشوید، احقاق حق مردم رادور نزنید!!!

تحلیل قوانین و مقررات متعدد و مکرر و دارای بار مالی به سازمان تامین اجتماعی اقدام نموده و در تصویب قوانین بودجه سنواتی، فکری برای ایفای حقوق، حق بیمه شده‌گان و مستمری بگیران سازمان تامین اجتماعی از طریق پرداخت حق بیمه های جاری و معوقه بیمه ای دولت ننموده اند و شرایط حال حاضر سازمان تامین اجتماعی حاصل همان دور، دورکردن های مجالس قبلی و فعلی است.

خامسا ایشان باید بدانند علت دیگر ارجاع موضوع سازمان تامین اجتماعی به شورای هماهنگی اقتصادی سران قوا، ناشی از شرایط حاد اقتصادی و اجتماعی کشور و اثرات تحریم‌ها، و حصر اقتصادی و جنگ ۱۲ روزه و شرایط پسا جنگ وینا جنگ است و با قوانین و مقررات موجود امکان تادیه بدهی های دولت با سازمان تامین اجتماعی وجود ندارد خصوصا اینکه چند سال است که سازمان تامین اجتماعی بخاطر یکی از مصوبات نامساعد و نسا صواب مجلس های قبلی از دسترسی به سود و منابع خود در بانک رفاه کارگران محروم گردیده است. یعنی دولت و مجلس نه تنها حقوق حقه بیمه شدگان و مستمری بگیران سازمان تامین اجتماعی را نپرداخته اند بلکه بانک متعلق به آنان و سودهای مربوطه را غصب کرده اند نتیجه آنکه به نظر می رسد به موجب سیاست های کلی تامین اجتماعی مجلس و دولت باید از «دور دور کردن» دست بردارند و هر چه سریع تر فکری به حال موضوعات مرتبط با سازمان تامین اجتماعی در زمینه تادیه کامل بدهی های معوقه و پرداخت نقدی و به روزحق بیمه های جاری، و تعهد شده بنماید و نیز درخصوص رهایی و آزاد سازی بانک رفاه کارگران اقدام کنند

تامین اجتماعی شده است به بیان دیگر دولت از سال ۱۳۵۴ تاکنون بدهی های بیمه ای زیادی را ایجاد نموده است و صرف نظر از اینکه تورم و کاهش ارزش پول ملی بصورت مزمن و سننوتی ارزش روز وارزش واقعی این مطالبات بیمه ای در یوم الاداء هرروز بیشتر دارد آب می رود و متاسفانه علی رغم اینکه در قانون بودجه سال ۱۴۰۴میلیاردها تومان اذبدهی های معوقه خود را به سازمان تامین اجتماعی بپردازد این امر تاکنون که ایام پایانی سال است محقق نشده است فلذا انتظاری رفت که ایشان مدافع مصالح و منافع بیمه شدگان و مستمری بگیران تامین اجتماعی بود و در مجلس برای عدم اجرای حکم مذکور دولت را مورد خطاب قراردهد

ثالثا صرف نظر ازاینکه به موجب بند ۴سیاست های کلی تامین اجتماعی دولت باید از ایجاد و انباشت بدهی های بیمه خود به سازمانها و صندوقهای بیمه گر اجتماعی جلوگیری کند خود ایشان و مجلس شورای اسلامی در ۵حکم قانون برنامه هفتم پیشرفت، (ازجمله بند ۱۷ از ماده ۱۹ جز یک بند «پ» ماده ۵، جز ابند «ث» ماده ۲۴ و بندهای «الف» و «ب» ماده ۲۸) دولت را مکلف به تادیه بدهی های خود به سازمان تامین اجتماعی نموده اند و انتظار می رود ایشان در خصوص عدم اجرای این احکام صدایش را بلند میکرد و دراین خصوص اعتراض می کرد.

رابعا ایشان باید بدانند که وضعیت فعلی تامین اجتماعی بخاطر این است که ایشان و اسلاف او در مجالس گذشته با دور زدن اصول ۴۳، ۴۱، ۲۹ قانون اساسی با دور زدن اصول، قواعد و محاسبات بیمه ای و دورزدن قانون ساختار نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی طی سه سال اخیر و با دور زدن سیاست های کلی تامین اجتماعی نسبت به

دکتر علی حیدری مشاور عالی مدیر عامل و کارشناس رفاه و تامین اجتماعی مجلس بایستی برآمده از اراده واقعی مردم و مطالبه گر حقوق، انتظارات و توقعات به حق مردم ایران باشد و همواره در فکر اعتلای ایران و مردم ایران بوده و دغدغه مند مردم و بویژه معیشت، سلامت و کیفیت زندگی اقشار فرودست جامعه باشد. ولی ظاهرا مجلس شده است مجلس دور دور و یا دست به دست بین جناح ها، احزاب، باندها و گروه ها می چرخد و یا از مردم و مطالبات و نیازهای واقعی آنها دور افتاده است.

اخیرا آقای رسایی نماینده مجلس در صحن علنی مجلس سخنرانی نموده و بر پایه اختلافات خود با رئیس و هیات رئیسه مجلس، مطالبی را مطرح ساخته و در بخشی از صحبت های خود گفته است: «همین الان سازمان تامین اجتماعی دارد مجلس را دور می زند و از سران قوا مجوز می گیرد. بانک ها مجلس را دور زده و از سران مجوز می گیرند.»

اولا مشخص نیست که ایشان چرا از سال ۱۳۹۷ که شورای هماهنگی اقتصادی سران قوا شکل گرفت و برای خیلی موضوعات تصمیم گیری شد، خم به ابرو نیارود ولی امروز برای تسویه حساب با رئیس مجلس، سازمان تامین اجتماعی را مستمسک قرار داده است؟ ثانيا سازمان تامین اجتماعی برای دریافت کمک و اعتبار دولتی به شورای مزبور رجوع نکرده، بلکه برای تسریع بازپرداخت بدهی های معوقه و سننوتی دولت به سازمان تامین اجتماعی موضوع به شورای مذکور ارجاع شده است و این معضل نیز بخاطر نوع مصوبات مجلس و دولت گریبانگیر سازمان

## داود اخوان، فعال کارگری صنعت هتلداری کشور و رئیس پیشین شورای اسلامی کار هتل های پارسیان

## این واگذاری حاشیه های فراوانی را به همراه دارد، بوی تضییع بیت المال و حق الناس به مشام میرسد



کارکنان، به‌ویژه در هتل های تهران، تضمین پنج‌ساله حفظ اشتغال را باور ندارند و با توجه به تجربه‌های ناموفق خصوصی‌سازی در سنوات گذشته و آنچه خود کارگران از آن به‌عنوان خودمانی‌سازی یاد می‌کنند. به جد نگران تبدیل و اخراج تدریجی نیروها هستند. بخشی از کارکنان در حال پیگیری و مکاتبه با مقامات ارشد نظام برای جلوگیری از تکرار تجربه‌های تلخ گذشته‌اند. فروش اقساطی در شرایط تورمی؛ ابهامات زیادی را درخصوص منافع بیت‌المال ایجاد کرده است.

پرسش‌هایی جدی مطرح است «چرا هتل‌هایی که جزو اموال عمومی و متعلق به بیت‌المال محسوب می‌شوند، آن هم در شرایط حساس فعلی کشور و در سکوت خبری، واگذار می‌شوند؟ آیا واکنش نمایندگان مجلس تنها زمانی بروز می‌کند که واگذاری‌ها به افراد یا خاندان‌های خاص مربوط باشد؟»

«انتقال اسناد مالکیت برخی هتل‌ها مستلزم پرداخت هزینه‌های سنگین، در حد چند همت برای اخذ مقاصحساب است و برخی از این هتل‌ها از نمادهای شهری و صنعت هتلداری کشور به شمار می‌روند. فروش آن‌ها با شرایط اقساطی پنج‌ساله، آن هم در شرایط تورمی، ابهامات زیادی را ایجاد می‌کند.»

ارزیابی، افزایش قیمت کارشناسی از حدود ۴۷ همت به ۶۲ همت برای این هتل‌ها بود؛ که افزایشی معادل ۳۰٪ را نشان می‌داد این افزایش معنادار نشان داد انتقادات اولیه بی‌اساس نبوده است. و انتقادی بی‌جا بوده است. سرانجام خریدار نخست پس از ورود مجلس عقب نشینی کرد.

با افزایش فشارهای نظارتی و ورود مجلس، تنها متقاضی وقت خرید هتل‌ها از ادامه فرآیند انصراف داد. با این حال، اکنون و در شرایط خاص کشور، خبر ورود خریدار جدید منتشر شده است.

**خریدار جدید با شرایط اقساطی و تهاتر مبهم وارد شده:**

بر اساس اطلاعات موجود، بنیاد مستضعفان و جانبازان تفاهم‌نامه‌ای برای فروش هتل‌ها با شرکت «چینندگان» امضا کرده است؛ تفاهم‌نامه‌ای که شامل پرداخت اقساط پنج‌ساله و تهاتر بخشی از مبلغ با اموال و دارایی‌هایی است که نحوه ارزش‌گذاری و حتی ضرورت آن‌ها برای بنیاد، در حاله‌ای از ابهام قرار دارد.

این واگذاری به ۲۵۰۰ پرسنل هتل‌های پارسیان شوک وارد کرده است:

واکنش کارکنان این هتل‌ها پس از شنیدن خبر این واگذاری در میان حدود ۲۵۰۰ نفر از کارکنان ۱۷ هتل پارسیان، موجب بهت، حیرت، نگرانی و ناامیدی گسترده آنها شده است.

**بی‌اعتمادی کارکنان:**

روند جدید واگذاری هتل‌های وابسته به بنیاد مستضعفان، با توجه به ابهامات جدی در قیمت‌گذاری، شیوه فروش و شرایط پرداخت مبلغ این مجموعه بزرگ هتلداری حکایت از یک واگذاری غیر شفاف و پر حاشیه می‌کند، که می‌تواند در آینده مشکلات جدی را برای جامعه کارگری بوجود می‌آورد.

ماجرای واگذاری هتل‌های گروه پارسیان سابقه‌ای چندساله دارد. در سال‌های گذشته، خبر واگذاری این هتل‌ها به یک بانک با رقمی در حدود ۴۷ همت، پس از تذکرات و افشاکری تعدادی از نمایندگان مجلس در صحن علنی، رسانه‌ای شد؛ موضوعی که بازتاب گسترده‌ای در افکار عمومی داشت.

**تردید کارشناسان:**

در آن مقطع، معاون اقتصادی وقت بنیاد مستضعفان با حضور در رسانه‌ها تلاش کرد با استناد به مسائلی مانند نوع کاربری هتل‌ها، وقفی بودن زمین برخی از آن‌ها و شیوه نرخ‌گذاری، از این واگذاری دفاع کند؛ در حالی که منتقدان معتقد بودند کارشناسی‌ها جانبدارانه و به نفع خریدار انجام شده است.

**ارزیابی مجدد و افزایش ۱۵ همتی قیمت هتل‌ها**

با توجه به ورود دستگاه‌های نظارتی سرانجام پس از تشدید ابهامات، مؤسسه حسابرسی مفید راهبر که سال‌ها بازرس قانونی هتل‌های پارسیان بود، مأمور ارزیابی مجدد چهار هتل استقلال، آزادی، اوین و رامسر شد. نتیجه این

همه ما گاهی به کمک نیاز داریم:

اسم من ورونیکااست. هشتاد سالم است. تنها زندگی می‌کنم، در آپارتمانی کوچک بالای یک فروشگاه ابزار در برایتون. چیز زیادی ندارم، اما می‌گذرد. از حقوق بازنشستگی، کمی پس انداز، و باغچه‌ی کوچکی روی بالکنم — نعنای، آویشن، و یک بوته گوجه‌فرنگی سرسخت.

هر جمعه، به یک سوپرمارکت مشخص می‌روم. همان ساعت. همان چرخ خرید. جای، نان، سوپ کنسروی، و همیشه... همیشه یک تکه شکلات می‌خرم. جایزه‌ی کوچک خودم.

یک بعدازظهر بارانی، پشت سر زنی جوان در صف ایستاده بودم. دو کودک خردسال همراهش بودند. یکی آرام گریه می‌کرد و دیگری خرگوش عروسکی‌ای را در بغل داشت که یک چشمش کنده شده بود.

زن خریدهایش را روی نوار گذاشت: شیر، تخم‌مرغ، برنج، نخودفرنگی پخته‌ده، پوشک... دست‌هایم می‌لرزید.

صندوقدار گفت: «۳۸ دلار و ۷۶ سنت.»

زن خشک‌اش زد.

کارتش را بیرون آورد. رد شد.

کارت دیگری امتحان کرد. باز هم رد شد.

زیر لب چیزی به صندوقدار گفت:

## مهربانی مهم است و هیچ وقت متوقف نمیشه بیایید نسبت به هم مهربان باشیم و آنرا پررنگتر استمراربخشیم

کسی در کامنت نوشت: «صبر کن — بارانی زرد پوشیده

بود؟»

دیگری گفت: «او بالای فروشگاه تامپسون زندگی می‌کنه، نه؟

هر صبح می‌بینمش که گل‌هاش رو آب می‌ده.»

چند ساعت بعد، مردم شروع کردند به آمدن جلوی در خانام.

نه خبرنگار. نه دوربین.

همسایه‌ها بودند.

گل آوردند. یک شیشه مربای خانگی. یک شال بافتنی.

نوجوانی یادداشتی گذاشت:

«شو برای او پرداخت کردی، من هم ادامه می‌دم — دارم

مجانای به بچه‌های مرکز جوانان درس می‌دم.»

بعد، نامه‌ها شروع شد.

پرستاری نوشت: «دیشب بعد از شیفت، کنار بیماری موندم تا آرامش پیدا کنه... چون تو یادم انداختی مهربانی مهم است.»

مردی در حال ترک اعتیاد نوشت: «کیف پولی پیدا کردم و برگردوندش. به یاد تو افتادم.»

و لیلیا؟ هفته‌ی پیش به دیدنم آمد. بچه‌ها را هم آورد. روی بالکن نشستیم و چای نوشیدیم. کوچولویش خرگوش یک‌چشمه‌اش را به من داد و گفت:

«می‌تونم شیر و نان رو بردارم؟» صدایش شکست.

در آن لحظه، بدون فکر، کاری کردم.

کارت خودم را به صندوقدار دادم و گفتم:

«همه‌اش رو بذار روی حساب من.»

زن برگشت، با چشمانی گشاد از نابوری:

«نه... نمی‌تونم بذارم.»

گفتم: «هی تونی. همه‌مون گاهی به کمک نیاز داریم.»

لبخند زد، کیف کوچک خرید را برداشتم و بیرون رفتم.

قبل از اینکه بتواند تشکر کند.

من این کار را برای تشکر نکردم.

به یاد آوردم روزهایی را که جوان بودم، بی‌پول، ترسان، و تنها، وقتی شوهرم رفت و من پسرم را خودم بزرگ کردم. روزی در صفی مثل همان ایستاده بودم... و هیچ‌کس کمکم نکرد.

آن زن، لیلیا نام داشت، همان شب در گروه فیزیوکی محلی نوشت:

«امروز یک غریبه برایم خرید کرد. خانمی مسن با موهای خاکستری و چشمانی مهربان. نصیحتم نکرد. چیزی نخواست. فقط پرداخت کرد و رفت. توی ماشین گریه کردم. بچه‌هام امشب شام خوردند، به لطف او. اگر کسی او را می‌شناسد، به او بگویید "تشکر کافی نیست."»

«اون تو رو دوست داره.»

من هنوز هر جمعه به همان فروشگاه می‌روم.

حالا گاهی کسی هزینه‌ی شکلات مرا پرداخت می‌کند.

و من می‌گذارم.

چون مهربانی تمام نمی‌شود.

فقط منتظر می‌ماند... تا کسی شجاع پیدا شود و دوباره آغازش کند.

و اگر می‌پرسی؟

برای دادن امید، پول نمی‌خواهد.

فقط باید کسی را ببینی.

واقعا ببینی.

و بی ذکر لامی، بگویی:

«من هم اون‌جا بوده‌ام. با توام.»

دنیا این‌گونه بهتر می‌شود.

نه با سخنرانی‌های بزرگ.

نه با تیتروهای خبری.

بلکه در لحظه‌های آرام.

میان آدم‌های معمولی.

که تصمیم می‌گیرند مراقب هم باشند.

بگذار این داستان، دل‌های بیشتری را لمس کند...

## مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ

بازگشت بانک رفاه کارگران، بازگشت یک سرمایه ملی به صاحبان واقعی آن و گامی بلند در مسیر تقویت بنیه مالی سازمان تأمین اجتماعی، افزایش شفافیت، صیانت از اموال بیمه‌شدگان و تضمین امنیت اقتصادی نسل امروز و فردای کارگران و بازنشتگان است.

این اتحادیه را به نیابت از اعضای محترم، بازنشستگان، مستمری‌بگیران و ازکارافتادگان تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی، قدر می دانم و مجدداً مراتب سپاس و قدردانی خود را اعلام داشته و امید فراوان دارم که این مصوبه، دائمی، پایدار و غیرقابل خدشه تلقی شود تا دیگر هرگز نیازی به پیگیری موضوعی تحت عنوان «بازگشت بانک رفاه کارگران» نباشد.

دروود بر کارگر آگاه،

دروود بر بازنشسته مطالبه‌گر،

و درود بر وحدتی که حق را به جایگاه واقعی‌اش بازگرداند.

## چرا بر طبل جنگ نمی‌کوبیم؟!

بگذارید مسیرهای دیگر امتحان شود، بگذارید نظامی در نظام بماند، اقتصاددان در اقتصاد، پزشک در بیمارستان، مهندس در شهرداری:

خیلی از دوستان از بنده می‌پرسند چرا در مورد حوادث اخیر سکوت کرده‌ام؟!

من دانش آموخته سیاست‌گذاری عمومی‌ام؛ سیاست را می‌فهمم و یقین دارم اگر برای ترمیم این حوادث اقدامی نشود، کار حتی با رفتن آمریکا از خلیج فارس هم درست نخواهد شد. جامعه به‌شدت زخم‌خورده است. من سیاست را از کف جامعه می‌بینم. می‌گویند این حوادث به‌خاطر دعوت پهلوی و شانتاژ خارجی رخ داده است. می‌گویم: در طول ۴۷ سال اخیر، کدام روز و شبی بوده که تقاضای سرنگونی جمهوری اسلامی از تریبون‌های بیگانه، اپوزیسیون و... مطرح نشده باشد؟ پس چرا مردم هشت سال خون دادند و ۴۷ سال تحریم را تحمل کردند، اما باز هم در سال ۱۴۰۳ انتخاباتی قابل قبول رقم خورد؟

در همین جنگ ۱۲ روزه چرا احدی به خیابان نیامد؟

چرا از چپ و راست و لائیک و بی‌دین و... حتی یک شعار سرنگونی شنیده نشد؟!

من به مسئله این‌گونه نگاه می‌کنم و معتقدم جان مردم به تنگ آمده است؛ تورم و نداری، فروپاشی نهاد خانواده، بی‌میلی جوانان به ازدواج، تلنبار مشکلات آب و برق و مسکن و محیط زیست، مهاجرت جگرگوشه‌های مردم و... نشینده‌شدن، دیده‌نشدن و این‌که حتی یک نفر، فقط یک نفر مسئول، حاضر نیست مسئولیت حل یکی از این مشکلات را بپذیرد. گیرم پدر خانواده درک کند و با نظام همراهی کند؛ آن کودک پنج‌ساله‌ای که در حسرت یک وعده کباب یا یک لباس مناسب است را چگونه می‌توان با ایدئولوژی قانع کرد؟ پداری که اسیر تأمین داروی شیمی‌درمانی جگرگوشه‌اش است را چگونه می‌شود آرام کرد؟

هر روز صبح گرانی، هر روز صبح خبر افزایش مالیات، قیمت انرژی، اینترنت و هراس تعطیلی کسب‌وکارهای اینترنتی و...

از آن‌سو اخبار اختلاس و زرق‌وبرق زندگی برخی مسئولان... مگر تا کجا می‌توان این وضعیت را ادامه داد؟

این‌هایی که کشته شدند، فرزندان همین مرزبوم بودند. برای آرامش خانواده‌هایشان چه کردیم؟

در بحرانی‌ترین شرایط، رسانه‌ای که هزینه‌اش از جیب مردم و مالیات مردم تأمین می‌شود، طعنه می‌زند که اجساد فرزندان شما کجا نگهداری می‌شود و...

درد و درد و درد... این همه فامیل‌سالاری، مشاغل دائمی، ابوالمشاغلی، رشوه، کارچاق‌کنی، بروکراسی فلج‌کننده تولید، رانت و انحصار -که حتی در شبکه‌ها و رسانه‌های رسمی خودمان هم به آن‌ها اشاره می‌شود - چگونه می‌تواند امیدی برای جامعه باقی بگذارد؟!

من ده سال است دارم فریادمی‌زنم: در صندوق‌های بازنشستگی، در معیشت، در عدالت آموزشی و در وضعیت فرهنگیان داریم به فقرها می‌رویم.

یک بار هم از سیاست‌های کلان و رسمی کشور عدول نکرده‌ایم. ما که منتقدِ درون‌نظام محسوب می‌شویم هم شنیده نمی‌شویم.

با نهایت احترام سخن گفته‌ایم، از جسم و جان خود مایه گذاشته‌ایم تا یک گام کوچک برای اصلاح امور برداشته شود، اما باز هم شکست خورده‌ایم.

خسته، سرخورده و اندوهناک به مسائل نگاه می‌کنیم... چه باید کرد؟

جامعه‌شناسان را جمع کنید؛ سیاست‌مداران و اندیشمندان را فرا بخوانید.

بگذارید مسیرهای دیگر امتحان شود.

بگذارید سیاست‌های عمومی به رأی مردم گذاشته شود.

بگذارید اندکی - فقط اندکی - گشایش ایجاد شود.

بگذارید نظامی در نظام بماند، اقتصاددان در اقتصاد، پزشک در بیمارستان، مهندس در شهرداری.

بگذارید به بدیهیات تن بدهیم.

اما جنگ مطلوب من نیست.

برادران من پای پادفند نشسته‌اند؛ دخترانی که منتظر بازگشت پدرند؛ نزدیک به یک میلیون خانواده نیروهای مسلح، از ارتش تا سپاه، با پدران و مادران و همسران و کودکانی که چشم‌انتظارند...

چگونه می‌توان جنگ را آرزو کرد و نامش را «غیر انقلابی» گذاشت؟

جنگ مطلوب من نیست و نخواهد بود.

**مهدی اسفندیار**

### گزارش سید مجتبی قریشیان سردبیر نشریه از سخنان حسن صادقی معاون دبیر کل خانه کارگرورئیس

#### اتحادیه پیشکسوتان از مراسم جشن های نیمه شعبان و پیروزی انقلاب اسلامی:

## امیدوارم که امام زمان بیاید و با مدعیان دروغین که خیلی با شدت و غلظت فریاد امام زمان سر می‌دهند، تسویه حساب کند



شما در قالب برنامه هفتم توسعه بانک رفاه را دولتی اعلام میکنی وبا وسیله این بانک را از حیطه سازمان تامین اجتماعی خارج میکنید: براساس برنامه هفتم توسعه و پیشرفت (البته من تاکنون پیشرفتی ندیده ام من جز پس رفت چیزی ندیدم) اولین کار شما این است که دست درجیب ضعفا و فقرا می برید وبانک رفاه کارگران را که از سال ۱۳۳۷ وبا سرمایه ۴۰میلیون تومان که از سوی کارگران تامین شده بود و برای کارگشایی کارگران وراه اندازی کار طبقه ضعیف جامعه تشکیل شده را دولتی اعلام میکنی.این بانک پس از فرازونشیب های فراوان به یک بانک موثر در حوزه خدمات دهی به کارگران تبدیل شده وبعنوان یک بازوی توانمند برای سازمان تامین اجتماعی می باشد وسرمایه آن هیچ ربطی به دولت ندارد چرا آنرا دولتی اعلام میکنید،وقتیکه ما اعتراض میکنیم خشونت بخرج میدهد وبگیر وببند راه می اندازید وبعد از سه سال متوجه میشوید که اشتباه کرده اید.

**تشکر وقدردانی از کلیه کسانیکه درخصوص این احقاق حق وعودت بانک رفاه به صاحباش تلاش کردند:**

در اینجا جادارد از آقای محبوب دبیر کل خانه کارگر که در روشنگری این موضوع تلاشهای بی وقفه ای را انجام دادند وازهمکاران خود در هیئت مدیره وکلانهای بازنشستگی وازتشکلات کارگری وازآنهايي که بصورت گمنام تلاش کردند تشکر وقدر دانی کنم،بویژه وبصورت خاص ازجناب آقای دکتر سالاری مدیریت محترم عامل وسخت کوش سازمان تامین اجتماعی تشکر وقدردانی نمایم مدیرعامل قبلی سازمان اصلا به ما نمی گفت که چه اتفاقی دارمی افتده ،خبرن داد که این بانک از دست رفته،اصلا تلاش هم نکرد که این بانک را حفظ کند.ولی وقتیکه آقای سالاری آمد گفت که این بانک را برده اند ،سال است که این بانک این سیطره سازمان تامین اجتماعی خارج شده است.

**سرمایه بانک رفاه به تنهایی از سرمایه تمام شرکت های شستا هم بیشتر وارزشمند تر است :**

این بانک طلاست مدیر عامل محترم سازمان تامین اجتماعی همت کرد ماوشما دودیدیم تومار تهیه کردیم ،امضاءجمع کردیم با نمایندگان مجلس صحبت ورایزنی کردیم.دبیرکل خانه کارگر با آقای قالیباف جلسه گذاشت و صحبت کرد،ودرروزجهانی کارگر پیش رئیس جمهور محترم ومظلوم رفت،رئیس جمهوری که از بدو ورودش با معیبت وبحران دست به گریبان بود،آقای محبوب دردیدارارش با رئیس جمهور گفت آقای دکتر بانک رفاه را برگردان آقای دکتر سالاری تعریف میکرد که همین جمله آقای محجوی ملکه ذهن رئیس جمهور شده بود وهر کجا که می رفت می گفت آقای محبوب از من خواسته که این بانک را برگردانم.

**نظر مثبت رهبری در این خصوص که اینها حرف درستی می زند وتلاشهای بی وقفه تمام دست اندر کاران منتج به نشست سرا قوا شد وسران قوا مصوب کردن که بانک رفاه یکسال استمال شود:** یکسال فرصت مناسب وخوبی است برای اینکه مااین برگشت را بصورت دائمی تبدیل کنیم،در این خصوص ۲راه وجود دارد یک راه عبور از مجلس است که باید دراین رابطه ۷قانون تغییر پیدا کند ودرخصوص آنهاتجدید نظر شود که این راه بسیار مشکل است اینکه آقای محبوب می گوید شاید سال آینده لازم باشد که به خیابان بیاییم همین است دقت داشته باشیم مسیری را که سال آینده باید دنبال کنیم نیاز به تحرکات جدی دارد،که باید ۷قانون را تغییر دهیم . راه حل دوم این است که سران قوا،بنویسند که شرایط جامعه به گونه ای اقتضاء می کند که بانک رفاه خارج از قوانینی که دست به دست هم داده و اجازه برگشت این بانک را نمی دهد، بنا برحکم حکومتی رهبری برای همیشه به سازمان تامین اجتماعی برگردد(برگشت بانک رفاه با حکم حکومتی رهبری)

ماتمرکزمان بروی راه حل دوم است که انشاءالله این اتفاق بیفتدآقای دکتر سالاری هم دارد این امر را دنبال میکند که این موضوع محقق شود وبانک رفاه برای همیشه به دامن سازمان تامین اجتماعی برگردد.اگر این امر محقق شود حق به حق دار،رسیده.

**امیدوارم امام زمان(عج)ظهور کند،اول با کسانیکه خیلی غلیظ امیدو زمان،امام زمان میکنند ولی درمسیرخلاف اهداف حضرتش هستند تسویه حساب کند:**

امیدوارم امام زمان (عج)باحضور خودش این انقلاب را جهانی کند ودرسایه حکوت حضرتش زندگی انشاءالله شرافتمندانه ای را شاهد باشیم وخداوند قادر ومعال توفیق عنایت فرمایدکه ما وفاداریمانیم وبه مسئولین ماهم فکر وعقل سلیم ، نه عقل مییزی عنایت کند تا کشور را درست اداره کنند وبه خواسته های مردم توجه کنند واقتصاد را درست هدایت کنند.امیدواریم که عقل سلیم حاکم شود وما شاهد رنگین شدن سفره شما بازنشستگان وعموم حقوق بگیران باشیم.توجه داشته باشیم همان مامور نیروی امنیتی که با سهر جلو ما می ایستد اوهم درد، دارد ودردمند است.

**دعای همه ما این است که امام زمان(عج) انشاءالله هرچه سریعتر ظهور کند:** انتظارداریم که با ظهور حضرتش تحولات درجهت حاکمیت مستضعفین رقم بخورد،انقلاب اسلامی برای این شکل گرفت که بتواند بستر این ظهور ،را فراهم کندوزیرساخت های آنرا بوجود بیاورد امروز که دردهه فجرهستیم،نقدکردن کار سختی است،ولی ناچاریم که اذعان کنیم که نشد،آن مسیری که انقلاب اسلامی برای آن شکل گرفته بود،طی شود.وانقلابی که تحت عنوان انقلاب اسلامی بوجود آمد وقراربود که استمراردهنده خط سیرحضرت مهدی موعود (عج)باشد،مشاهده نشد که استمرارواقعی خودش را به ظهور برساند.به همین دلیل ندیدیم که مستضعفین زندگی خوبی را تجربه کنند.

**متاسفانه عمق فقر را بیشتر شاهد هستیم وروز به روز دامنه فقر گسترش پیدا میکند:**

ما نمی توانیم اجازه ندادیم به بهانه اینکه دهه فجر است ازکنار فقر جامعه ومردم زیادی که درگیر آن هستند با بی تفتای عبور کنیم ماناگزیرهستیم که علت های آنرا ودلائل واهداف پیدایش انقلاب اسلامی را بازخوانی کنیم. **انقلاب اسلامی بوجود آمد تا فقط یکنفر حرف زند و بجای همه تصمیم نگیرد:**

اینچه که باعث پیدایش انقلاب اسلامی ما شد،خفقانی بود که برکشور حاکم بود،ندیدن مردم بود ،نشنیدن صدای اعتراض بحق مردم بود.بی توجهی به نظر مردم بود.وجود زندانیان سیاسی بودکه صدای مظلومیت آنها را کسی نمی شنید وصدای آنه در گلو خفه شده بود.قلم ها در نیام درفته بود وزبانها در کام کشیده شده بود،آزادی اندیشه و بیان وانتخاب وجود نداشت. انتخابات آزاد وجود نداشت وهمه باید ازیکفری نام شاه تبعیت میکردند. انقلاب بوجود آمد تا یکنفر حرف زند و بجای همه تصمیم نگیرد.

**مراجعه به آراء مردم واعمال نظر مردم ازطریق رفتارندم در مسائلی که کشور به بن بست رسیده است راه حل خروج کشور ازبحرانهاست:**

انقلاب کردیم تا همه مرم حرف بزنند وهرکجا که کشور به بن بست رسید به مردم رجوع شود.رهبر کبیر انقلاب اسلامی گفت که مردم ولی نعمتان ما هستند،برای مسائل مهم که دچا بن بست سیاسی شده به مردم مراجعه کنید واز مردم اجازه بگیرید. اصل ۵۹قانون اساسی کشور رفتارندم را برای خروج از مشکلات توصیه میکند ومی گوید: درمسائل بسیا مهمم اقتصادی، سیاسی ،اجتماعی وفرهنگی ممکن است،اعمال قوه مقننه ازراه همه پرسی ومراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد.

**باید ارزش پول ملی کشور حفظ شود:**

پول ملی کشورمثل ناموس کشوراست وباید ارزش آن بخوبی حفظ شود. اگر بنا ست که از ترجیحی را دستکاری کنیم باید به مردم رجوع کنیم،اگر بناست که به نزاع بین المللی ورود کنیم باید ازمردم سوال شود،این مردم هستند که باید نظر بدهند.در قبل از انقلاب مردم را نادیده گرفتند وهمین نادیده گرفتن باعث شد که انقلاب رقم بخورد،دقت کنیم که خدای ناخواسته یوم الله دیگری رقم نخورد،که دیگر قادر به کنترل اوضاع نخواهیم بود.

**اگر شما پشتیبان مردمی خودتان را حفظ میکردید کسانیکه به خیابان آمدند درمقابل رضا پهلوی قرارمیگرفتند:**

پشتوانه این انقلاب ویوم الله مردم ضعیف وطبقه کارگر وکارمند جامعه هستند،شما باید این پشتوانه را با تهیه حداقل مایحتاج زندگی آنهاحفظ میکردید،شما اینها را محفوظ نداشتید،اینها ریزش کردند نه در سبد ضد انقلاب بلکه در سبد بیطرفی اگر شما اینها را حفظ کرده بودید با صدای رضا پهلوی یک عده به خیابان نمی آمدند!اینجا بجای شما درمقابل پهلوی وامثال اوقرارمیگرفتندودست رد به سینه رضا پهلوی میزدند بزرگترا به جواتر سه یا د آوری میکردند که پدراين شخصی که فراخوان داده چه دیکتاتوری بوده وفقط حرف،حرف اوبوده ولاغیر.

شما در سبد ضد انقلاب ریزش نکردید اما در سبدی طرفی ریزش داشتید: چون نسلی که انقلاب کرده بود را شما حفظ نکردید بنا براین این نسل بیطرف شد،این نسل در سبد ضد انقلاب نریخت اما درسبد بیطرفی ریخت،باعث آن هم آنهايي هستند که نظام اقتصادی کشور را متزلزل کردند. نادیده گرفتن سهم شما دراین ناترازی هایی که دراثر تزلزل اقتصادی و افزایش قیمت ارز بوجود آمده،منتج به بی تفتای شما شد.

**اگر شما آزادیهای آورده شده در اصل ۲۷قانون اساسی را مد نظر قرارمی دادید واجتماعات قانونی را به رسمیت می شناختید خیلی از این مسائل بوجود نمی آمد:**

اگر به برگزاری اجتماعات بدون حمل سلاح حمایت میکردید وبه آنها مجوز قانونی می دادید وصدای مظلومیت جماعت را می شنید جماعتی که درحق آنها واقعا اجحاف شده و می شود را می شنیدید این اتفاقات نمی افتاد.

**بهتر است به مسیر اصلی انقلاب برگردید:**

برگردیدبه مسیر اصلی انقلاب برگردید به یوم الله ۲۲بهمن برگردید ومردم را به سازی بگیری،برگردید از فقرا دلجویی کنید ودل ضعفا را بدست بیاورید،فقرا را ولی نعمت انقلاب بدانید سفره آنها ازکالاهای اساسی خالی شده این سفره های خالی را دریابید خالی شدن سفره فقرا بدلت سیاست های اقتصادی ومدیریت مخرب وغلط شماست. عرصه زندگی بشدت براین بندگان خدا تنگ شده است،آنها بشدت دچارفقر غذایی شده اند ودر تامین مایحتاج اولیه زندگی خود درمانده شده اند،بسیاری از مواد غذایی از سفره اینها پرکشیده،برگردید واز اینها دلجویی کنید تا اینه در کنار شما قراربگیرند.

محسن باقری نمایندگی کارگران در شورایعالی کار در یک محیط صمیمی درخصوص روند تعیین دستمزد سال ۴۰۵ با سید مجتبی قریشیان سردبیر نشریه به گفتگو نشست :

## شورایعالی کار تاکنون بطور جدی وارد بحث تعیین دستمزد نشده

شد،که بهتر اما اگر وارد محاسبات نشود گروه کارگری براساس نرخ تورم دی ماه، که از مرکز آمار ایران دریافت خواهد کرد،کف قیمت ها و نرخ هزینه خانوار را،استخراج خواهد کرد و هزینه خانوار را بعد ۳م۳ را اعلام میکنند.در پایان خبر خوب بازگشت بانک رفاه به دامن سازمان تامین اجتماعی را به همه کارگران و بازنشستگان تبریک عرض میکنم و امیدوارم که این بانک گره گشای جماعت مظلوم کارگر و بازنشسته باشد. و گشایشی در امور آنه ایجاد کند.

لازم به ذکر است که گروه کارگری این توانایی را دارد که خودش این افزایش هزینه محاسبه کند اما ما می خواهیم که این محاسبه را یک نهاد رسمی انجام دهد و نتیجه را به ما اعلام کند.تا این بشود مبنای تصمیم گیری ما،البته ما می خواهیم که از اظهار نظرهای غیر رسمی پرهیز کنیم و نمی خواهیم که جو جامعه متشنج شود. در جلسه ی آینده که برگزار شود ما اطلاعات تکمیلی را دریافت میکنیم.در جلسه بعد از آن اگر دولت وارد محاسبات



کارگری را افزایش داده است، ما منتظر هستیم تا دولت رسماً اعلام کند که این افزایش هزینه چقدر می باشد.

کدام دهم تمرکز داشته باشیم، همه اینها در تعیین سبد هزینه خانوار نقش مهمی دارد مافعلا در مرحله گرفتن اطلاعات از سازمان تامین اجتماعی، سازمان مدیریت و برنامه ریزی، وزارت امور اقتصاد و دارایی هستیم: گروه کارگری از دولت درخواست کرده که افزایش نرخ ارز ترجیحی به چه میزان روی هزینه های مربوط به خانوار اثرگذار بوده است: گروه کارگری شورایعالی کار از دولت خواسته تا مشخص کند که افزایش

بر اساس مصوبه ای که داشتیم تعیین دستمزد به کمیته دستمزد این شوراء راجع داده شده در کمیته دستمزد برای تعیین مبنایی به یکسری اطلاعات نیازمند هستیم، اطلاعاتی مثل تعداد کارگاههای موجود، در کشور، تعداد شاغلین، تعداد بیمه شدگان و بازنشستگان و شاغلین غیر رسمی، در بازار کار که اینها رصد میشوند. بعد از آن هزینه های مربوط به یک خانوار را بعد ۳/۳ محاسبه میشود برای ما این اهمیت دارد که برای تعیین هزینه مربوط به خانوار، روی

## ما باید یاد بگیریم باطن زندگی مردم را ندیده قضاوت، نکنیم این بچه به دنبال بوی مادرشه !!!

می کردند. آن گریه دیگر "گوش خراش" نبود؛ صدای "«روضه ی وداع»" بود که در آسمان خوانده می شد. «نتیجه اخلاقی: هیچ وقت، هیچ وقت و هیچ وقت بر سر کسی که در شرایط سختی است فریاد نزنید. ما صدای گریه را می شنویم ، اما دلیل گریه را نمی دانیم. شاید کسی که امروز اعصاب ما را خرد کرده، در حال تحمل مصیبتی است که اگر ما جای او بودیم، دیوانه می شدیم. «یک چالش انسانی: دفعه بعد که در اتوبوس ، مترو یا هواپیما بچه ای گریه کرد، به جای اخم کردن، به پدر یا مادرش لبخند بزن و بگو: «اشکالی ندارد ، بچه است دیگر... خسته نباشید.» همین یک جمله ، بار کوهی از خجالت را از روی دوششان برمی دارد. تا یاد بگیریم باطن زندگی مردم را ندیده قضاوت نکنیم.

پدر جوان ایستاد. چشمانش کاسه خون بود و زیرش گود افتاده بود. او با صدایی که از ته چاه در می آمد و می لرزید ، رو به مسافر عصبانی و جمعیت گفت: «ببخشید... واقعا عذر می خواهم که اذیت شدید. من همه تلاشم را می کنم ، اما او آرام نمی شود... تقصیر خودش نیست ، او دنبال «بوی مادرش» می گردد و سینه اش را می خواهد... اما نمی توانم او را پیش مادرش ببرم. جنازه مادرش الان در تابوت، در قسمت بار (Cargo) همین هواپیماست... ما داریم او را می بریم تا در خاک وطنش دفن کنیم. من هنوز یاد نگرفته ام چطور هم پدر باشم و هم مادر...» «ناگهان سکوت مرگباری هواپیما را بلعید.» آن مرد عصبانی ، خشکش زد و رنگ از صورتش پرید. بغض راه گلوی همه مسافران را بست. مهماندار هواپیما که اشکش سرازیر شده بود، جلو آمد و بچه را بغل گرفت. مسافران دیگر نوبت به نوبت می آمدند، دست پدر را می گرفتند و عذرخواهی

مسافر هواپیما سر پدری که بچه اش گریه می کرد داد می زد: ««خفه اش کن! دیوانه مان کرد»» اما جوابی شنید که باعث شد کل مسافران گریه کنند... در یک پرواز طولانی خارجی ، سکوت هواپیما با صدای گریه گوش خراش و ممتد یک نوزاد ۶ ماهه شکسته شد. بچه آرام نمی شد و مدام جیغ می زد. پدر جوانش که بسیار آشفته و کلافه به نظر می رسید ، بچه را روی دست گرفته بود و راه می برد ، تکان می داد و سعی می کرد آرامش کند ، اما فایده ای نداشت. نیم ساعت گذشت. صدای گریه قطع نمی شد. یکی از مسافران که مردی عصبی بود، از صندلی بلند شد و با فریاد گفت: «آقا این چه وضعشه ؟ چرا ساکتش نمی کنی؟ ما پول دادیم که آسایش داشته باشیم !اگر بلد نیستید بچه نگه دارید، غلط می کنید سوار هواپیما می شوید! آن بچه را خفه کن یا بده مادرش شیرش بدهد!» بقیه مسافران هم پیچ پیچ می کردند و با نگاه های سنگین ، پدر جوان را سرزنش می کردند.

## عجیب ترین معلم دنیا بود، امتحاناتش عجیب تر از خودش !!! راستی در امتحان زندگی از بیست چند میگیریم ؟!

خواند فقط من بیست شدم، چون برخلاف دیگران از خودم غلط می گرفتم؛ از اشتباهاتم چشم پوشی نمی کردم و خودم را فریب نمی دادم. زندگی پر از امتحان است، خیلی از ما انسانها آنقدر اشتباهاتمان را نادیده می گیریم تا خودمان را فریب بدهیم، تا خودمان را بالاتر از چیزی که هستیم نشان دهیم، اما یک روز برگه ی امتحانمان دست معلم می افتد، آن روز چهره مان دیدنی است. آن روز حقیقت مشخص می شود و نمره واقعی را می گیریم. راستی در امتحان زندگی از بیست چند میگیریم

من نمی خواستم اشتباهاتم را نادیده بگیرم و خودم را فریب بدهم. بعد از هر امتحان آنقدر تمرین می کردم تا در امتحان بعدی نمره ی بهتری بگیرم. مدت ها گذشت و نوبت امتحان اصلی رسید، امتحان که تمام شد، معلم برگه ها را جمع کرد و برخلاف همیشه در کیش گذاشت. چهره ی هم کلاسی هایم دیدنی بود. آنها فکر می کردند این امتحان را هم مثل همه ی امتحانات دیگر خودشان تصحیح می کنند. اما این بار فرق داشت، این بار قرار بود حقیقت مشخص شود. فردای آن روز وقتی معلم نمره ها را

امتحاناتی که هر هفته می گرفت و هرکسی باید برگه ی خودش را تصحیح می کرد، آن هم نه در کلاس، در خانه، دور از چشم همه. اولین باری که برگه ی امتحان خودم را تصحیح کردم سه غلط داشتم. نمی دانم ترس بود یا عذاب وجدان، هر چه بود نگذاشت اشتباهاتم را نادیده بگیرم و به خودم بیست بدهم. فردای آن روز در کلاس وقتی همه ی بچه ها برگه هایشان را تحویل دادند فهمیدم همه بیست شده اند به جز من، به جز من که از خودم غلط گرفته بودم.

✖نقش: ✖ گاهنامه مدیر

### موفقیت های کوچک را جشن بگیریم.

فن که اطراف من بودند اطمینان دادند که مشکلی نیست و آنها همه محاسبات لازم را کرده اند. من هم با توجه به حرف آنها کنترل شبکه را از «کامپیوتری» به حالت «دستی» تغییر دادم و دکمه پرتاب موشک را زدم اما ماهواره به جای آنکه در مدار زمین قرار بگیرد در خلیج بنگال سقوط کرد و این یک شکست بزرگ بود! آن روز، پروفسور داوان، رئیس سازمان فضایی هند از قبل ترتیب یک اجلاس مطبوعاتی را داده بود و روزنامه نگارانی از سراسر جهان در آن حضور داشتند. پروفسور داوان خودش در اجلاس مطبوعاتی شرکت کرد و مسئولیت شکست را بر عهده گرفت و گفت: گروه پروژه بسیار سخت کار کرده اند اما از نظر فناوری به پشتیبانی بیشتری نیاز داریم و قول داد که سال بعد پرتاب موفق خواهد شد... در واقع، من مدیر پروژه بودم و این شکست به خاطر اشتباه من حاصل شده بود اما او به عنوان رئیس سازمان مسئولیتش را بر عهده گرفت! سال بعد دوباره برنامه پرتاب ماهواره را آزمایش کردیم و این بار همه چیز موفقیت آمیز بود و تمام ملت هند غرق در افتخار شدند. این بار پروفسور داوان به من گفت: «امروز تو باید اجلاس مطبوعاتی را برگزار کنی!» این بهترین درس مدیریتی من بود که از لابلای کتاب ها بیرون نیامد و از یک تجربه حاصل شد زیرا آن روز فهمیدم که موفقیت یک کار جمعی ست و افتخار آن متعلق به تمام اعضای سازمان و گروه است. ولی مسئولیت پذیرفتن شکست قطعا به گردن سرمربی ست و اوست که باید این وظیفه را بر عهده بگیرد.

شواهدی دال بر ارزشمندی فداکاریها را نشان میدهد. برای عاملان تحول پاداش به ارمغان می آورد. بدبینی و مقاومت افراد را کاهش میدهد. اعتماد به نفس عاملین تغییر و تحول را افزایش میدهد. روسا را در صحنه نگاه می دارد. نوعی قوه محرک برای افراد است. فرصتی برای تجلیل های کوتاه مدت از افراد را فراهم می آورد. ۲۰. یک رهبر واقعی کیست؟ «یک رهبر واقعی باید نحوه مدیریت شکست ها و ناکامی ها را بلد باشد. ... این جمله را عبدالکلام رئیس جمهور وقت هندوستان در سال ۲۰۰۸ و در اجلاس اقتصادی فیلادلفیا گفت. خبرنگاری از او پرسید: آیا می توانید از بین تجربه های خودتان مثالی بزنید درباره اینکه رهبران چگونه باید شکست ها را مدیریت کنند؟ پاسخ عبدالکلام چنین بود: در سال ۱۹۷۳ من به عنوان مدیر پروژه پرتاب نخستین ماهواره هند برگزیده شدم و بودجه و نیروی انسانی کافی در اختیار من قرار داده شد. در عین حال به طور شفاف و صریح گفتند که ماهواره باید تا سال ۱۹۸۰ به فضا ارسال شود و هزاران نفر در قالب نهادهای علمی و فنی برای رسیدن به این هدف همکاری می کردند تا اینکه برای انجام کار آماده شدیم و من به عنوان مدیر پروژه به مرکز کنترل پرتاب ماهواره رفتم. یک دقیقه قبل از پرتاب ماهواره، رایانه برنامه پرتاب را متوقف و اعلام کرد که بعضی از مولفه های کنترلی درست کار نمی کند؛ اما کارشناسان و خبرنگاران

برای کسب موفقیت های بزرگ لازم است که به موفقیت های کوچکتر توجه کنیم در شرکت های بسیاری شاهد آن هستیم که مدیران و رهبران برای کارکنان خود به تنظیم و تعریف اهداف بلند مدت می پردازند و خواهان دست یابی به آن اهداف هستند یکی از بزرگترین اشتباهات آن است که برای هر هدفی تنها یک موفقیت و آن هم در پایان برنامه و زمان رسیدن به آن هدف تعریف کنیم. این موضوع که توجه کمتری به پیروزی های کوتاه مدت می شود گاه ها منجر به آن می گردد که افراد چنان در رویاهای بزرگ خودشان غرق شوند که نتوانند وضعیت جاری را اداره کنند. تحولات عمده زمان بر هستند و در بعضی موارد وقت زیادی می طلبند. اکثر افراد توقع دارند که شواهد متقاعد کننده ای را دال بر اینکه کوشش ها نتیجه می دهند ببینند. اجازه دهید مثالی بزنیم. فرض کنید برنامه یک گروه کوه نوردی صعود به یک قله ای بلند و سخت باشد. قدر مسلم این گروه کوهنوردی می بایست برای خود برنامه ای تعریف کند تا بصورت تدریجی و در زمانهای پیش بینی شده به فتح دامنه ها و نهایتا قله اقدام نمایند. رهبر این گروه برای ایجاد انگیزه در تیم کوه نوردی اقدام به تعریف و تعیین موفقیت های کوتاه مدتی در قالب کمپ های ۲ و ۳ و ... و نهایتا هدف نهایی در قالب قله کوه می کند. آنها حتی در زمان رسیدن به هر یک از کمپین های بین صعود نیز جشن می گیرند اما جشن و خوشحالی نهایی در قله کوه اتفاق خواهد افتاد. نقش پیروزی های کوتاه مدت را میتوان به شرح زیر برشمرد:

# ای کاش مراکز آموزشی ما انسانیت را بیشتر تدریس می کردند

به توماس نگاه کردم. بی صدا گریه می کرد و صورتش را از شرم پوشانده بود.

به نان روی زمین نگاه کردم ، آن نان، واقعا ، آشغال نبود، صبحانه زیبایی مادرش بود .  
فداکاری گرسنگی تن برای سیر کردن عشق.  
یادم افتاد کیف غذای چرمی ایتالیایی ام پر از ساندویچ های لوکس، نوشیدنی های وارداتی و شکلات های گران روی میز دست نخورده مانده بود.

مادرم حتی نمی دانست داخل آن چیست؛  
خداوندگار آن را آماده کرده بود و سه روز بود که مادرم از من پرسیده بود مدرسه ام چه طور گذشت؟!

از خودم بیزار شدم.  
من شکمم سیر اما دلم خیلی گرسنه بود .  
توماس گرسنه بود اما لبریز از عشقی که مادرش را گرسنه نگه می داشت.  
به سمتش رفتم .  
همه منتظر ادامه تمسخر بودند.

اما من زانو زدم ، نان را با احترام برداشتم، تمیزش کردم و همراه نامه در دستش گذاشتم .

بعد به سراغ کیفم رفتم، کیسه ای غذای فاخرم را بیرون آوردم و در دستش گذاشتم . با صدایی گرفته و گریه آلود گفتم:  
توماس جان بیا با من غذا تو عوض کن .  
توماس ... لطفا.

این نان، از هر چیزی که دارم با ارزش تر است. این نان درس فاخر زندگی من است!

کنارش نشستم و برای اولین بار در زندگی ام، صبحانه نخوردم، تواضع خوردم.

درس صحیح زیستن و انسانیت خوردم و به خودم قول دادم  
تا وقتی پولی در جیبم هست، هیچ وقت مادری مجبور نشود برای سیر کردن فرزندش از گرسنگی خودش بگذرد .

بعضی کیسه ها خالی اما لبریز از کرامت و عشق و ادب هستند و بعضی دل ها پر اما از انسانیت خالی خالی.

ای کاش در مدرسه و دانشگاه ها درس انسانیت را بیشتر آموزش می دادند.

زودتر تمام شود.

غذايش را بیرون می آوردم ، گاهی یک موز له شده ، گاهی برنج سرد و وسط خنده ی جمع، در سطل زباله می انداختم.

بعد با کارت اعتباری بی سقم می رفتم پیتزا می خریدم.  
یک سه شنبه خاکستری، تصمیم گرفتم تحقیرها را شدیدتر کنم .

کیسه را کشیدم ، از همیشه سبک تر بود.  
با تمسخر گفتم:

توماس امروز خیلی سبکه !  
چی شده؟

حتی پول برنج هم تموم شده؟  
توماس سعی کرد کیسه را پس بگیرد.  
با صدایی شکسته گفت:

خواهش می کنم سیاستین، امروز نه!  
همین بیشتر تحریکم کرد. کیسه را جلوی همه برگرداندم .

غذایی نیفتاد .  
فقط یک تکه نانِ سفت خالی، و یک کاغذِ تاخورده.

بلندتر خندیدم :  
گفتم بچه ها نگاه کنید ! نوَنِ سنگی! مواظب دندوناتون باشید!

کاغذ را برداشتم تا بیش تر مسخره کنم .  
بازش کردم و نمایشی، با صدای بلند خواندم:

«پسر عزیزم:  
ببخش که امروز نتوانستم پنیر یا کره بخرم .

صبحانه نخوردم تا این تکه نان را با خودت ببری.  
این همه ی دارایی ما هست تا جمعه که حقوقم را بدهند .

لطفا آهسته بخور تا سیرکننده تر باشد . سعی کن خیلی خوب درس بخوانی.  
تو افتخار و امید منی. با تمام جان دوست دارم مادر ،

فدای همیشگیّت مادر.ت.»  
صدایم خط به خط می لرزید و فرو می ریخت.

وقتی به امضا رسیدم،  
سکوتی سنگین حیات مدرسه را گرفت.



رفیق عزیزم لطفا بیا با من غذا تو عوض کن، این نان، از هر چیزی که دارم با ارزش تر است و درس فاخر زندگی من است!

هر روز غذای همکلاسی فقیرم بنام توماس را می دزدیدم تا با تحقیرش سرگرم شوم .

اما روزی که نامه ای را خواندم که مادرش در کیسه ی غذا پنهان کرده بود، غذا در دهانم طعم زهر مار، و خاکستر گرفت.

من ترسناک ترین قلدر مدرسه بودم.  
اسمم سیاستین بود.

پدرم سیاستمدار بود و مادرم صاحب زنجیره ای از مراکز لوکس سلامت.  
بهترین کفش ها را می پوشیدم، جدیدترین گوشی آیفون را داشتم و در

قصری بزرگ زندگی می کردم،  
اما درونم، تنهایی خفه کننده ای لانه کرده بود.

قربانی همیشگی من پسری بود به نام توماس ، دانش آموز بورسیه ای با لباس های کهنه، سر همیشه پایین و غذایی در یک کیسه ی کاغذی

قهوه ای چروک و لکه دار از روغن.  
هر روز زنگ تفریح، شوخی بی مزه تکراری ام را انجام می دادم.

کیسه را از دستش می کشیدم، روی میز می رفتم و فریاد می زدم:  
«بیا بید بچه ها ببینم شاهزاده زاغه ها امروز چه آشغالی با خود آورده!

توماس هرگز مقاومت نمی کرد.  
ساکت می ایستاد، و با چشمانی سرخ و در دلش دعا می کرد هر چه

## شما هم اگه مثل این آقا تموم دارایتون رو، روی میز گذاشته بودید جلو شما هم تعظیم می کردم



فقط یکبار دیگه خودش بتونه  
راه بره و کاراشو انجام بده...

یه نابینا  
از خواب که بیدار میشه،

روشنایی رو نمی بینه،  
خورشید و نمیبینه،

صبح رو نمی بینه.  
میدونی آرزوش چیه؟

فقط یکبار فقط یکروز  
بتونه نزدیکاش و عزیزاش

و آسمون و و زندگی رو  
با چشمش ببینه...

یه کر و لال آرزوشه بشنوه  
و بتونه با زبانش حرف بزنه...

یه بیمار تنفسی دلش میخواد  
امروز رو بتونه

بدون کپسول اکسیژن  
نفس بکشه...

یه معتاد در عذاب  
آرزوی بیست و چهار ساعت

پاکی رو داره...  
الآن مشکلات چیه دوست من؟

دستتو ببر بالا  
و از ته قلبت شکرگزاری کن

که از قدیم گفتن  
شکر نعمت نعمت افزون کند

کفر نعمت از کفت بیرون کند

و اعتراض کردن که  
چرا با ما

اینجوری برخورد نکرده ای تا حالا ؟  
مدیر قنادی گفت :

شما هم اگه مثل این آقا تموم دارایتون  
رو ،

رو میز میذاشتین ،  
جلوتون تعظیم میکردم .

در پوشیدن خطای دیگران،  
شب باش؛

در فروتنی، زمین باش؛  
در مهر و دوستی،

خورشید باش؛  
در هنگام خشم و غضب،

کوه باش؛  
در سخاوت و یاری به دیگران،

رود باش؛  
در کنار آمدن با دیگران

دریا باش  
یه فلج قطع نخاعی

از خواب که بیدار میشه  
منتظره یک نفر بیدار بشه،

سرش منت بذاره  
و ببرتش دستشویی و حمام

و کارای دیگه شو انجام بده.  
میدونی

آرزوش چیه؟

تو شمال شهر تهران ،  
یه قنادی باز شد

اسمش محسن قناد بود.  
فقط پولدارا میتونستن اونجا

خرید کنن  
،یه روز که تعدادی از پولدارا

تو قنادی در حال خرید بودن  
یه گدای ژنده پوش وارد شد

و تموم جیبهاشو گشت ،  
یه ۵۰ تومنی پیدا کرد

و گذاشت رو میز ،  
گفت اینو شیرینی بهم بده !!!!

مدیر قنادی با دیدن این صحنه  
جلو اومد و به اون فقیر تعظیم کرد

و با خوشحالی و لبخند  
ازش حال پرسید و گفت :

قربان  
خیلی خوش اومدید

و قنادی ما رو مزین فرمودید ...  
پولتون رو بردارید

و هر چقدر شیرینی دوست دارید  
انتخاب کنین !!!!

امروز مجانیه اینجا ...  
پولدارا ازین حرکت ناراحت شدن

به آنچه که ندادی تفکر  
به آنچه که گرفتی تذکر

که :  
داده ات نعمت

نداده ات حکمت  
و گرفته ات عبرت است

یا رب  
آنچه خیر است

در تقدیر ما کن  
و آنچه شر است

از تمامی مردم دور کن.

با تمام وجودت

از نعمتایی که خدا بهت داده  
استفاده کن

تو خیلی خیلی خیلی خوشبختی،  
ناشکری نکن.

آسونا روخودت حل کن  
سختاشم خدا.

یک دعای قشنگ  
برای همه شما عزیزان

خدایا

به آنچه که دادی تشکر

## از فیل ها هم میشه درس انسانیت آموخت

ظلم استفاده نمی‌کند؛ اما انسان با دستانی کوچک و مغزی بزرگ، زمین را پر از ویرانی می‌کند.

فیل، وقتی می‌بیند موجودی ضعیف‌تر در مسیرش است، با ملایمت کنار می‌کشد تا آسیبی نبیند، اما انسان برای منفعت، پا روی قلب دیگران می‌گذارد بی آن که حتا لحظه‌ای درنگ کند.

فیل، وقتی احساس مرگ می‌کند، از قافله جدا می‌شود تا کسی رنج دیدن مرگش را نکشد. اما انسان، بارها دیده شده که از مرگ و رنج دیگران لذت می‌برد و فیلم می‌گیرد و منتشر هم می‌کند. فیل، اگر یارش کشته شود، روزها کنار جسدش می‌ایستد و می‌گرید.

اما انسان، جنگ‌ها به پا می‌کند، خون می‌ریزد و بعد برای کشتگانش فقط عدد می‌نویسد؛ بی‌احساس، بی‌نام و بی‌چهره.

شاید فیل‌ها عقل فلسفی نداشته باشند، اما دل دارند و شاید انسان مغزش از هزار فیل بزرگ‌تر باشد، اما گاه دلش از سنگ سردتر است.

در جهانی که حیوان، با غرایز ساده‌اش، هنوز مفهوم رحمت و وفا را می‌فهمد و انسان، با آیین و دین و علم و هنر، هنوز در خون‌ریزی و بی‌رحمی سرآمد است؛ آیا وقت آن نرسیده است که از فیل‌ها درس انسانیت بگیریم؟!

او در ادامه چنین توصیفش کرده بود:

«با وقار وارد رودخانه می‌شود و خودش را می‌شوید، انگار دارد از هر آلودگی پاک می‌شود.

اگر انسانی گم شده‌ای را ببیند، با مهربانی مسیر درست را به او نشان می‌دهد. همیشه در گروه‌های منظم حرکت می‌کند و رهبری مشخص دارد. .

اگر در مسیرش به گله‌ای از حیوانات برسد با خرطومش آن‌ها را به آرامی کنار می‌زند تا مبادا پای کسی له بشود.»

از همه شگفت‌انگیزتر این که وقتی فیل حس می‌کند زمان مرگش نزدیک شده است، گله را ترک می‌کند و به جایی دور می‌رود تا تنها بمیرد. چرا؟ چون نمی‌خواهد کسی به خصوص فیل‌های کوچک‌تر، صحنه‌ی مرگش را به بینند و ناراحت بشوند.

جوانمردی، رحمت و عزت نفس، سه ویژگی‌ای است که به سختی می‌توانی آن‌ها را در میان انسان‌ها پیدا کرد.

اگر بخوایم مقایسه کنیم باید چنین بنویسیم:

انسان، با تمام ادعای عقل و تمدن، گاهی در قساوت از هر موجودی پیشی می‌گیرد. فیل با آن جسم عظیم و قدرت شگرف، هیچ‌گاه از نیروی خود برای

وقتی می‌خواهند فیل را با هواپیما از جایی به جای دیگر منتقل کنند مثلن از هند به آمریکا، داخل قفسش چند تا جوجه می‌گذارند! بله، جوجه‌های کوچولو!

چرا؟

چون فیل با آن عظمتش، از ترس این که نکند پا بگذارد روی جوجه‌ها، هیچ حرکتی نمی‌کند. همین باعث می‌شود در طول پرواز ثابت بماند و تعادل هواپیما حفظ بشود.

این اولین نشانه از جوانمردی و نجابت فیل است!

دانشمندان از رفتار فیل‌ها آن قدر شگفت‌زده شدند که تحقیقات زیادی روی مغزش انجام دادند و فهمیدند که در مغز فیل‌ها نوعی سلول عصبی نادر وجود دارد به نام سلول‌های دوکی شکل، این همان نوع سلولی است که در مغز انسان وجود دارد و مسؤول آگاهی از خود، همدلی و درک اجتماعی است. یعنی به زبان ساده، فیل فقط از نظر جسمی عظیم نیست، بلکه از نظر احساسی و رفتاری هم موجودی نجیب و متعادل است. لئوناردو داوینچی نابغه‌ی بزرگ و علاقه‌مند به علم حیوانات درباره‌ی فیل گفته بود:

«فیل از اعتدال، خردمندی و راستی در خُلق و رفتار برخوردار است.»

## کسی که وجدانش را می‌فروشد، وطنش را نیز خواهد فروخت! انقلاب و ثروت با هم جمع نمی‌شوند!

نماینده‌ی آمریکا با تعجب گفت: «ما برای شما اقامتگاهی بسیار راحت و مجلل در نظر گرفته‌ایم!»

رئیس هیأت ویتنامی پاسخ داد: «ما با شما می‌جنگیدیم در حالی که در کوه‌ها می‌زیستیم، بر سنگ می‌خوابیدیم و از گیاهان تغذیه می‌کردیم. اگر اکنون سبک زندگی‌مان تغییر کند، بیم آن داریم که وجدان‌مان نیز دگرگون شود. پس لطفاً ما را به حال خود واگذارید.»

هیأت واقعاً به منزل همان دانشجوی ویتنامی رفت و پس از آن در مذاکراتی شرکت کرد که به عقب‌نشینی کامل نیروهای اشغال‌گر آمریکایی از ویتنام انجامید. هنگام دیدار دو هیأت در فرودگاه، نماینده‌ی آمریکایی دست خود را برای مصافحه دراز کرد، اما هیأت ویتنامی دست رد به سینه‌اش زدند. بزرگ‌ترین فرد گروه گفت: «ما هنوز دشمن هستیم. مردم‌مان به ما اجازه نداده‌اند با شما دست بدهیم.»

او ادامه داد: «کسی که وجدانش را می‌فروشد، وطنش را نیز خواهد فروخت.»

در سال‌های دهه ۱۹۷۰، ژنرال وو نگوین ژنرال، یکی از رهبران مقاومت ویتنام، به یکی از پایتخت‌های عربی سفر کرد؛ جایی که گروه‌های فلسطینی انقلابی در آن مستقر بودند. وقتی سطح بالای رفاه و تجمل زندگی رهبران این گروه‌ها را دید

هنگامی که ایالات متحده آمریکا تصمیم گرفت با نیروهای انقلابی ویتنام مذاکره کند، از آنان خواست تا هیأتی را به نمایندگی خود به پاریس اعزام کنند تا درباره‌ی آتش‌بس و پایان جنگ گفت‌وگو شود. این در حالی بود که نیروهای انقلابی ویتنام پیش‌تر ضربات سنگینی به نظامیان آمریکایی وارد کرده و حتی در مواردی با آنان بدررفتاری کرده بودند. در پاسخ، انقلابیون ویتنامی هیأتی چهار نفره شامل دو زن و دو مرد را روانه‌ی پاریس کردند. سازمان اطلاعات آمریکا برای این هیأت اقامت در یکی از مجلل‌ترین هتل‌های پاریس را تدارک دید و تمامی امکانات رفاهی و سرگرمی ممکن را برای آنان فراهم ساخت. با ورود هیأت ویتنامی به فرودگاه، خودروهای تشریفاتی آماده‌ی انتقال آنان به محل اقامت بودند، اما اعضای هیأت از سوار شدن خودداری کرده و اعلام کردند که فرودگاه را به شیوه‌ی خود ترک خواهند کرد و رأس زمان مقرر در جلسه‌ی مذاکره حضور خواهند یافت.

هیأت آمریکایی از این رفتار شگفت‌زده شد و از رئیس هیأت ویتنامی پرسیدند: «کجا اقامت خواهید داشت؟»

او پاسخ داد: «در منزل یکی از دانشجویان ویتنامی در حومه‌ی پاریس اقامت می‌کنیم.»

## من سالهاست که تنهام !!!

میشد خیلی آرام و متین حرف میزد اما هر کلمش مثل پتکی بود که رو سرم میکوبن واقعا فراموش کرده بودم چه حس و احساسی بهش داشتم و چقدر سنگ دل شده بودم که دیگه نمیخواستم ماه های آخر کنارش زندگی کنم.

بهم گفت تو اون شب پیشونی منو بوسیدی و گفت این بوس تا ابد اینجا یادگار بین من و توست و منم گفتم اگر نشد چی؟ گفتم بوسو پس میگیرم!!! حالا هم میخوام ازت که بوسو پس بگیری...

تقریباً چند نفری دورمون جمع شده بودن و داشتن به حرفامون گوش میدادن و منتظر واکنش من بودن...

آه چه قدر سنگ دل شده بودم.. خیلی خودم رو کنترل کردم که اشکی نریزم.. بغض حسابی گلوم رو گرفته بود آرامش نسرين و حرفایی که زد و نگاه سنگین اطرافیان که کاملاً میشد حس کرد منو به موجود دیو صفت میدونن منو از درون خرد کرد و فهمیدم چقدر حقیرم...

زود باش مهرداد بوسو تو پس بگیر دوباره به خودم اوادم..

بش نزدیک شدم و پیشونیشو برای آخرین بار بوسیم..

ازم تشکر کرد و رفت ...

نسرين ۵ ماه بعد به خاطر سرطان خون توی بیمارستان فوت شد ... و من سالهاست که تنهام...

ایکاش تا دیر نشده قدر همدیگر را بدانیم!!!

برگه طلاق رو امضا کردیم و طلاق انجام شد. دیگه تحمل زندگی با یه همسر سرطانی رو نداشتم ... وقتی خواستیم از دفتر طلاق خارج بشیم نسرين بهو اوامد جلو و بدون مقدمه گفت منو ببوس.

من که گیج شده بودم! نمیدونم هدفش چی بود چون ازهم جدا شده بودیم و دیگه محرم نبودیم ولی رفتم جلو ازش علت درخواستشو پرسیدم!

گفت تحملشو داری؟؟ گفتم آره بگو...

گفت شب اولی که باهم بودیم یادته چه قولی بهم دادی؟

هرچی به خودم فشار آوردم چیزی یادم نیومد!! بهم گفت زیاد فکر نکن میدونم یادت نمیداد ازت بیشتر از اینم نمیشه توقع داشت مهرداد جان. فقط اینو بدون یه زن تمام تاریخ ها و خاطرات مهم زندگيو در حافظش ثبت میکنه چه خوب باشن چه بد... تو حتی یادت نمیداد چقدر منو دوست داشتی!!! درسته من الان سرطان دارم و این حق تو هست نخواستی با من زندگی کنی و اصلاً از بابت این موضوع ناراحت نیستم.... تمام ناراحتی من از فراموش کردن حرفات هست...

حرفاش مثل پتک تو سرم کوبیده

## استراحتگاه خانه کارگر قشم مکانی دلپذیر و فرح بخش با پرسنل خون گرم و مهمان نواز آماده پذیرایی از جامعه هدف خود که کارگران و بازنشستگان هستند ، می باشد.



## برگزاری جشن نیمه شعبان و سالگرد پیروزی انقلاب توسط خانه کارگر با حضور دبیر کل و معاون دبیر کل و جمع کثیری از کارگران و بازنشستگان و اعضای اتحادیه پیشکسوتان به همراه خادمین افتخاری

